**تکمله حوله**

**محیط طباطبائی، سید محمد**

پس از تحریر مقاله و تقدیم آن به مجلهء یغما ضمن رسیدگیهای تازه به مأخذهای‏ مختلف مطالبی از چند فرهنگ ترکی و عربی و فارسی و انگلیسی استخراج شد که افزایش‏ آنها بر متن مقاله برای تأیید و تأکید نظر نویسنده خالی از فایده به‏نظر نمیرسید.اینک‏ بدون آنه هر مطلبی را به قسمت مربوط به خود در متن مرجوع داد با شماره‏های متوالی در این تکمله ذکر میکند.

1-حلة....یقال جاء و علیه حلة و هی ازار ورداء بردا و غیره و لا یکون حلة الامن‏ ثوبین اوثوب له بطانة.

یعنی حله-میگویند آمد و حله‏ای در بر خود داشت یعنی لنگ و تن‏پوشی از بردیمانی‏ یا غیر آن.حله مرکب از دو جامه است یا جامه‏ای است که آستر داشته باشد.

«اقیانوس ترکی به نقل از قاموس»

\*\*\*

2-خا مخفف خاو:

الف-چوخا-جامه‏داری را گویند که از پشم بافته باشند و جامه‏ای را نیز گویند که‏ نصاری پوشند.«برهان»

ب-خارا...نوعی از بافته ابریشمی هست که مانند صوف موج‏دار بوده و آن ساده‏ و مخطط میباشد تو مخطط آن را عتابی خوانند و عتاب نام شخصی است که این خارا منسوب‏ است به او.«برهان».

ج-خاز.نوعی از جامهء کتان باشد که آن را متقالی سفید و پشت‏دار ببافند.«برهان».

د-خال جنسی از بردیمانی باشد که بیشتر عربان جامه کنند.«برهان»

هـ-کمخا و کمخاب-جامهء رنگارنگ منقش یا نقشدار.«برهان»

با درنظر گرفتن این پنج کلمه که مرکب از«خا»ی مخفف(خاو یا خاب)باشد میتوان‏ دریافت که خاو حالت مخصوص پارچه را که پرزداری و زیری آن باشد نشان می‏دهد.

چوخای متداول ایران که من در آغاز جوانی از بافتهء آن پالتوی فراهم کرده بودم‏ زبر و درشت و در زبان عربی و ترکی و کردی نیز همین مفهوم را دارد.جوخ-که در عربی‏ به‏جای ماهوت و پارچه‏های پشمی گفته میشود معرب همین کلمهء چوخاست.

(چو)در چوخا نیز چنانکه از شاعر عزیز شهری شنیدم در زبان محلی شهرستانک و آن‏ حدود به صورت«چون»حالت خاص ناب پارچه را میرساند بدین ترتیب ریشهء کلمهء چوچونچه‏ نیز ممکن است استخراج گردد.

«را»در خارا مخفف راه است یعنی دارای موج مخطط.

«ز»در خاز اگر خطای نقل نباشد که به‏جای«خار»مخفف خارا«خاز»نوشته باشند، ممکن است مخفف زه بمعنی چه باشد.یعنی دارای خاو کوچک.

«ل»در خال نشان میدهد که لام مقلوب از«ر»بوده و بدین ترتیب صحت حدس نویسنده‏ در مورد«خاز»درک می‏شود.

«کم»در کمخا و کمخاب و کمخاو بمعنی کمی خواب پارچه است و اینکه آنرا بصورت‏ کم به کسر کاف هم ضبط کرده‏اند بیشک لهجه‏ای در کمخای به فتح کاف بوده است.

\*\*\*

3-خاو و خاولی به‏صورت حاولی و حاولو.

الف-در الدراری اللامعات قاموس ترکی به عربی مینویسد:

خاولی:زو زغبرة(پرز)-فلشفه(حوله)

خاو:زئبر-ما یظهر من درز الثوب«زغبره»پرز و کرک جامه.

ب-در کنز اللغات ترکی عربی خاولی را ندارد و در حولو میگوید.

حولو و حولی منشفة الید-فوطه-مزغبرة(حولهء کرک‏دار)

ج-در فرهنگ ترکی فرانسه تألیف کیفرو بلانخی جلد اول«حولو مقرمه»و«حولو»را دستمال پنبه‏ای پرزدار و کرکدار و«خاو»را پرز پارچهء ابریشمی معنی کرده است.در«خاوی‏ دشمه سلانیک»آن را دستمال پنبه‏ای ساخت سالونیک تفسیر کرده است.

د-حولی-در ترکی مشتق از آولی یونانی بمعنی پیرامون و دور و خاولی ضبط شده‏ است(سامی).گوئی حول عربی هم به معنی دور از همان ریشه گرفته شده و از معربات اصیل‏ یونانی است.

هـ-دزی در ذیل قوامیس عرب خود راجع به لفظ حولی که در لهجهء بربری شمال افریقا بمعنی پوشش کرکدار استعمال می‏شود تردید دارد که آیا آن را ارحولی بمعنی گوسفند یک‏ ساله گرفته‏اند و یا مشتق از ریشهء حاولی و حولی یا هاولی ترکی اسلامبولی است که از ریشه خاو بمعنی پرزماهوت نو گرفته شده و بمعنی دستمال پنبه‏ای کوچکی است که از یکطرف مستور از پرزهاست.

\*\*\*

4-در دائرة المعارف بریتانیا ذیل کلمهء Tawel میگوید:پارچه‏ای است که برای‏ خشک کردن دستها از مواد مختلف تهیه میکنند که آنها را حوله‏ای میگویند Taweling .

یکی از آنها ماده‏ای زبر و درشت است برای حوله‏های اطاقی دست‏ورو و دیگری ماده‏ حوله‏بافی ترکی. Turkish,taw که روی آن زبرتر است برای حوله حمام و مادهء حوله‏بافی‏ ظریفی که آنرا از کتان دمشقی تهیه میکنند.

Tawel یک استعمال گلیسائی دارد که آن را به روپوش مذبح میگویند و آن پارچه‏ گرانبهای ابریشمی رودوزی‏شده و کرکداری است که پیش از انجام نماز مخصوص روی مذبح را میپوشاند با درنظر گرفتن تعریفی که دوزی در قاموس خود راجع به حله میکند«حله پارچه‏ای‏ است که در مفهوم خیلی مبهمی به‏کار میرود.چنانکه پیش ادریسی کتانی است که معمولا بر آن‏ با نخ زر برودری کرده باشند و در تعبیر دیگری به معنی تافته سرخ آمده است،میتوان برعکس‏ نظر فرهنگ نظام که مورد قبول لغت‏نگار مؤسسه لغوی دهخدا قرار گرفته است بجای آنکه‏ حوله از تاول یا توئل انگلیسی گرفته شده باشد احتمال میرود که تاول یا تونل و تواله اسپانیائی‏ و توئیل فرانسه و تواگلیه ایتالیائی و توکوله لاتینی همه از یک لفظ نامعلوم اسلامی گرفته شده باشد که حله را در مفهوم دست و تن خشک‏کن و پارچهء ابریشمی زردوز از راه شام و ترکیه به‏ اسپانی و ایتالیا منتقل کرده باشد و دوالهء ژرمنی نژاد انگلیسی هم بدان پیوسته است.

مثلا حلة طویلة که صورت قطع پارچه حله را وصف میکرده است،چنانکه صفات دیگر تاول از زبری و پرزداری و دوروئی بر آنچه در کتابهای لغت برای حله گفته‏اند صدق میکند.

\*\*\*

تصور میکنم با مزید این تکمله بر اصل مقاله تا حدی زمینهء ادامهء بحث برای تکمیل‏ مطلب بدست آمده باشد.

محمد محیط طباطبائی

\*\*\*

و اما نظر مجلهء یغما:هوله(هیچ لازم نیست مأخذ آن را بدانیم و عجالة لغتی است‏ فارسی)بمعنی پارچهء پرزداری که دست و صورت را پس از شستن بدان خشک می‏کنند.هوله‏ را با های هوز باید نوشت ولی اگر دانش‏آموزان با حای حطی نوشتند معلم نباید از جمله‏ اغلاط بشمارد.

حبیب یغمائی

تصحیح لازم

در شمارهء اردیبهشت 1346،دو صفحهء 96 و 98 جای‏بجای شده است،چنان‏که‏ خوانندگان محترم توجه فرموده‏اند،گناه با آقای جمشید متصدی چاپ است.

تسلیت

کارکنان مجلهء یغما مصیبتی را که بر اثر درگذشت جوان ناکام مرحوم‏ خلیل زرین‏کوب بر نویسندهء محقق آقای دکتر عبد الحسین زرین‏کوب استاد دانشگاه طهران(برادر آن مرحوم)و همسر دلسوز و مهربان دکتر زرین‏کوب‏ خانم دکتر قمر زرین‏کوب(آریان)وارد شده و عموم افراد وابستهء بآن‏ خاندان را شدیدا متأثر ساخته است صمیمانه تعزیت می‏گویند و مراتب همدردی‏ خود را بدینوسیله ابراز میدارند.